

بسم الله الرحمن الرحيم

بررسی مالکیت اندیشه و چالش‌های فراروی مصححان

با ذکر نمونه‌ای از آلام مرحوم محدث ارموی

حسین متقی

hosseinmottaghi@yahoo.com

پژوهشگرانی که کم یا زیاد، دستی، در دنیای پر رمز و راز نسخه‌های خطی دارند، خود به خوبی واقفند که عمدتاً در نخستین برگ بیش‌ترین آثار دستنویس، بسته به قدمت نسخ، مالکان آنها، یادداشت‌هایی متنوع، مبنی بر تملک خود بر نسخ، نوشته‌اند که به گونه‌ای مالکیت صاحبان نسخه را نشان می‌دهد، که از این رهگذر می‌توان کتابخانه‌های شخصی در ادوار تاریخی و حتی تاریخ نسخه‌ها را بر این اساس نوشت؛ نیز گاه این تملیک در قالبی دیگر، همچون "وقف عام" برای استفاده‌ی علمای یک شهر و دانشجویان علوم اسلامی یا "وقف خاص" برای استفاده‌ی اولاد ذکور و ...؛ که عموماً این آثار در خانواده‌ها نسل به نسل می‌گردد و گاه تولیتی خاص هم بر این موقوفه‌های فرهنگی نهاده می‌شده است. البته لازم به توضیح نیست که وقف عام یا خاص، "بر فرض احراز شرایط دقیق و" صیغه‌ی شرعی "وقف یک دستنویس - بآی نحو کان - قابل تملک نیست و شرعاً فقط "استفاده" از این آثار و بهره‌وری از "منافع" آن مختص موقوف علیها خواهد بود و اصل مال مختص خداوند است و بس؛ ولی سالیان مدیدی است که مسامحتاً، خصوصاً در مقوله‌ی "وقف خاص" خانواده‌ها و اشخاص، با آن معامله‌ی "ملک طلق" می‌کنند!

مقدمتاً و استطراداً باید افزود که در موضوع فقهی وقف، بحث تخصصی بسیار مهم، استثنایی و به نوعی جنجالی "وقف آثار دستنویس"، به نظر می‌رسد که بحث از نوع "مالکیت" و تعامل با "آثار دستنویس موقوفه"، به صورت تخصصی و کارشناسانه در میان حلقه‌های دروس عالی فقیهان نسخه‌شناس و کتاب‌شناس، کاملاً مورد غفلت قرار گرفته است؛ به راستی امروزه ماهیت و مفهوم این نوع وقف-ها چیست و جایگاه دقیق قانونی و شرعی آنها با توجه به شرایط کنونی به عنوان "مواریث فرهنگی"، چگونه است؟ آیا موضوع وقف، اختصاص به جلد، کاغذ و متعلق به ارزش مادی و ظاهری آن است، که در خرید و فروش آنها و تصرفات عرفی و شرعی معمول و معهود، معنی و مصداق پیدا می‌نماید؟ یا نه، موضوع وقف، شمول دارد و محتوای علمی و متن آن را هم دربرمی‌گیرد؟ و به تعبیر دیگر اصولاً "اندیشه" و "فرهنگ" و "محصول فکری" کسی را می‌توان عقلاً و شرعاً مورد "تملیک" یا موضوع "وقف" و "حبس شرعی" قرار داد و با آن معامله‌ی "ملک طلق" نموده و "تصرف" در آن را محدود به طبقه‌ای خاص کرد؟ هر فقیه نسخه‌شناس و کتاب‌شناس یا متخصص نکته سنج و دقیق، با ادنی توجهی به سهولت درمی‌یابد که نه! ماهیت این آثار، گویا با سایر اموال معهود، یک تفاوت اساسی دارد، و آن اینکه این آثار، علاوه بر دارا بودن تمام پارامترها، مؤلفه‌ها و مشخصات مادی و ظاهری دخیل در یک کالای عتیقه و قیمتی، استثناءً دارای یک ماهیت معنوی بسیار حساس و مهم و دقیقی هم هستند و آن بحث "متن" و "محتوای این آثار" است، که اگر اندکی ظریفانه توجه نماییم، مشاهده می‌کنیم، اتفاقاً دقیقاً غبطه‌ی نویسندگان این آثار، در اشاعه‌ی "اندیشه"ی خود، همین بخش مد نظر آنان بوده است و نه "حبس" و "عدم

استفاده" از آن و امور دیگری همچون نفاستِ جلد، کاغذ، تذهیب و به طور دقیق‌تر و شفاف‌تر، ارزشِ مادی ما بین الدفتین، امری فرای متن و محتوای این آثار است، که می‌بینیم عمدتاً این ارزش مادی، که حتی بعد از تکثیر نسخ و چاپ آن در ادوار مختلف تاریخی، حتی گاه نظر به محتوا و ارزش علمی اثر، بعداً بر آن اثر متفرّع و عارض شده است؛ و به عنوان مثال یک نسخه خطی *شاهنامه* علی‌رغم انتشار مکرر متن آن، باز نسخه‌ای دستنویس از آن بسته به تاریخ کتابت و سایر مؤلفه‌های دخیل در قیمت آن، همچنان ارزش مادی آن محفوظ است و البته نگارنده به اجمال اذعان دارد، که به هر حال محتوای اثر هم در ارزش مادی این آثار دخیل است؛ چرا که معمولاً وقتی اثری دستنویس به چاپ می‌رسد، آن ارزش مادی نسخه‌ی نفیس منتشر نشده را دیگر ندارد، ولی نباید از نظر دور داشت که این مشخصه عمدتاً مختص آثار جدید بعد از صفویه است و تقریباً شامل قبل از آن نمی‌گردد و علت آن شاید در این باشد که نقصان ارزش ظاهری مادی متن منتشر شده را، در این نوع آثار، قدمت آن‌ها جبران می‌نماید! اما نکته‌ی بسیار حسّاس و مهم این است که به حکم "منطق و عقل" احدی حق ندارد، "علم و دانش" و به تعبیر دیگر "اندیشه" را صرفاً به جهت منافع مادی آن به "زنجیر" کشیده و در تیول خود نگهداشته و از ارائه‌ی محتوای این آثار به محققانی که اهلیت آنان در امر تحقیق محرز است، سرباز زند!

سخن در این است که اگر فقها و کارشناسان متخصص در امر کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی، بر این فرضیه صحّه گذارند که حقیقتاً و شرعاً "اندیشه" قابل تملیک نیست و به تعبیر دیگر "اندیشه" مالیت ندارد، و اصولاً در مانحن فیه آنچه که می-

تواند مالکیت داشته باشد در واقع موارد پیش گفته، همچون جلد و کاغذ و ... است - البته ناگفته پیداست که عقلاً چون این متن در درون این جلد و در میان برگ‌های آن آمده، قاعدتاً برای دسترسی به آن اجازه‌ی صاحب یا متولی نسخه "شرط" است - ؛ بر این فرض، مانع تراشی "عمدی" کتابخانه‌ها یا مالکان نسخه‌های خطی از دسترسی روان و آسان "پژوهشگران اهل" به این نوع آثار دستنویس یا حتی تصاویر آن‌ها، از نظر اخلاق و عرف، مردود و مذموم و چه بسا در واقع، امری "خلاف شرع" هم بوده باشد! و از منظر و زاویه‌ی دیگر، این "استراژی منع" حاکم بر کتابخانه‌های دارای نسخ خطی و یا مالکان و صاحبان نسخه‌های خطی، در واقع امر، خلاف نظر و هدف نویسندگان و پدیدآوران این آثار بوده که آن، اشاعه و انتشار متن و محتوای این نوع آثار بوده است و نه حبس و عدم اجازه در بهره‌مندی محققان از محتوای این آثار و به قول شاعر: «برای "نهادن" چه سنگ و چه زر!»؛ البته تردیدی نیست که بعد از اشاعه‌ی اندیشه‌ی پدیدآور اثر و انتشار متن و محتوای علمی آن، این آثار کهن و عتیقه، باید در کمال ظرافت و دقت، برای نسل‌های بعدی، به عنوان موارث فرهنگی و هویت دینی، تاریخی و علمی پیشینیان دانشمند این مرز و بوم و نیز به عنوان پشتوانه‌ای برای پژوهش‌های صورت گرفته روی آن، حفاظت شود تا چنان‌که نسخ دیگری بعدها از خمول کتابخانه‌ها گزارش گردید، مجدداً محتوای این نوع آثار مورد بررسی دقیق‌تر قرار گیرد. بر این اساس در این عصر، که به حق، دوره‌ی "اطلاع رسانی و ارتباطات" مبتنی بر "تبادل اطلاعات و داده‌ها" یاد می‌شود، تعامل و نگرش نادرست و غیر منطقی، به این آثار فرهنگی، به عنوان "کالایی عتیقه" یا "ملک شخصی" یا "نگاه تجاری و صرفاً میراثی" با آن و

حتی به نظر قاصر نگارنده سطور، نگرش باستان‌شناسانه‌ی صرف، به این آثار نفیس، ارزشمند و کهن، که در واقع امر، محصول اندیشه‌ی پیشینیان و نیاکان فرهیخته این مرز و بوم است و یا به تعبیر دیگر، "تاریخ علم" صامت نیاکان مسلمان این ملت بزرگ و دانش دوست، در طول تاریخ ۱۴۰۰ ساله‌ی ایران اسلامی و به حق "هویت فرهنگی و ملی ما ایرانیان" است، بدون تردید نگرشی ناخوشودنی و ناصواب است و به یقین، منع، حبس و عدم اجازه‌ی دسترسی پژوهشگران به "محتوای این آثار"، از سوی مالکان نسخه‌ها، مدیران کتابخانه‌ها و مجموعه‌ها و حتی نهادان این آثار در موزه‌ها و داخل ویتترین‌ها، از سوی سازمان‌هایی مانند، سازمان میراث فرهنگی، قبل از انتشار محتوای آن‌ها، در شرایط حاکم بر فضای فرهنگی رسانه‌ای جهان، سیاستی ناصحیح و ای بسا یک "استراتژی مرده" است و مطمئناً ادامه‌ی این سیاست مخرب و ناصواب و دفاع نامعقول از "سیاست منع" حاکم بر کتابخانه‌ها و سازمان‌ها، در مانع تراشی برای دسترسی آسان و روان پژوهشگران بر منابع تحقیق، خصوصاً در حوزه‌ی دستنویس‌ها، در دراز مدت، خسارت‌های مادی و معنوی فرهنگی غمباری را می‌تواند رقم بزد، که شاید بسیاری از این خسارت‌ها به هیچ روی در آینده هم قابل جبران هم نباشد.

به راستی، کسانی که امروزه به نوعی از متولیان و صاحبان مجموعه‌های دستنویس به شمار می‌روند، اگر اندکی تأمل نمایند، خود به خوبی درخواست خواهند یافت، کمتر کسی از عقلا در عالم، برای "تجارت" و "کسب درآمد" دنبال تصحیح یک اثر دستنویس می‌رود! مگر در این فضای حاکم بر جامعه‌ی کنونی، کار تصحیحی بر روی این نوع آثار، به اصطلاح، توجیه و صرفه اقتصادی دارد؟ کسی که در این

کشور، مسیر طولانی غمبار و تراژدی اسفبار دسترسی به تصویری از یک نسخه‌ی خطّی که در تملّک شخصی یا درون کتابخانه‌ای در ایران یا خارج از کشور است، طیّ می‌نماید و رنج مسافرت و صرف وقت و هزینه و التماس و رو انداختن به این و آن و پیدا کردن یک رابطه و ... را بر خود هموار می‌نماید، جز این است که کسانی عاشق و علاقمند به فرهنگ و دانش و رشد جایگاه فرهنگی کشور هستند؟ آیا این پژوهشگران و شیفتگان کتاب و فرهنگ، عقلاً می‌تواند "اقتصادی" و صرفاً "تجاری" بیاندیشد؟ و حقیقتاً این راه طولانی کار جدّی و عمیق و طاقت فرسا بر روی نسخ خطّی، با توجّه به مقتضیات زمان و کشور، می‌توان در مقوله‌ی اقتصادی گنجانده؟ متأسّفانه، در کشوری که کار با "آجر" در آن به مراتب کار با "کتاب" از نظر اقتصادی مقرون به صرفه‌تر است و درآمد ماهیانه‌ی بنّاش به مراتب از محقّق آن بیش‌تر است! آیا با توجّه به این وضعیّت اسفبار فرهنگی حاکم بر منابع تحقیقی کشور و جایگاه بسیار پایین تحقیق و پژوهش، به حقیقت تهمت ناروایی بر این طبقه‌ی خدوم و شریف نیست که آن‌ها را به "کتاب سازی" و "تعامل تجاری با کتاب" متهم می‌نمایند؟ بر فرض که چند ناشر فرصت طلب هم بدون اینکه تحقیقی روی اثری انجام داده باشند، به انتشار اثری دستنویس اقدام نمایند؟ آیا مگر می‌توان به خاطر یک دستمال، قیصریه را به آتش کشید و بنیاد امور فرهنگی را بر "سیاست منع" نهاد؟ به راستی مگر تعداد پژوهشگران و مصحّحان نسخ خطّی در کشور چقدر هستند؟ چرا پژوهشگران نسخ خطّی، که رنج طاقت فرسای تصحیح این آثار کهن را مخلصانه و بدون هیچ چشمداشتی، بر خود هموار نموده و و با رنج و تحمّل مسیر طولانی تصحیح، به انتشار یک اثر دستنویس می‌پردازند و پرده از روی این آثار

کهن آسب دیده و آفت زده و رطوبت دیده و آلوده به ده‌ها میکروب و ویروس سمی و مهلک و ... و گاه بد خط و ناخوانا و ... برمی‌افکنند، در این کشور کهن که از آن به عنوان "مهد تمدن و فرهنگ" و "دانش و اندیشه" یاد می‌شود، باید این مقدار مورد رنج و بی‌مهری قرار گیرند؟ چرا برای این پژوهشگران، دسترسی به متن یا تصویر این آثار، این مقدار با آلام و رنج و تحقیر، توأم است؟ چرا به مانند برخی کشورهای اروپایی، ضابطه‌ای تعریف شده و قانونمند برای دسترسی روان پژوهشگران به این آثار کهن، حداقل در کتابخانه‌های دولتی یا ملی کشور، وجود ندارد؟ در این مقطع حساس تاریخی و جهانی، که به حق از آن با عنوان "عصر انفجار اطلاعات" یاد می‌شود، و جهانیان و ملت‌ها با سرعت اعجاب‌آوری مثلاً با تحقیق و انتشار نتایج تحقیقات باستان‌شناسی محدود و ناچیز خود، در صدد اثبات نفوق و برتری تمدن ساختگی و میزان سهم وطن خود در پیشبرد، رشد و بالندگی علوم از منظر "تاریخ علم" هستند، و در مقابل فقط صدها هزار اثر دستنویس منتشر نشده در کتابخانه‌های ایران موجود است، که شوربختانه گاه حتی لیستی از نام این آثار نیز منتشر نشده است! آیا با چنین نگرش بسته و تنگ نظرانه‌ای می‌خواهیم "تاریخ علم" ایرانیان را نگاشته و سهم ایرانیان فرهیخته را در رشد و بالندگی و تعمیم علوم اسلامی و بسط سایر علوم و فنون و صنایع مختلف همچون فیزیک و شیمی و مکانیک و نجوم و ... و نیز عقبه‌ی برتر فرهنگی و هویت تاریخی‌مان را به جهان علم معرفی کنیم! آیا با چنین سیاست غمبار فرهنگی حاکم بر پروسه‌ی تحقیق و پژوهش در کشور، رؤیای «نگارش تاریخ علم»، که بارها استاد عبدالحسین حائری و سایر اساتید دانشگاه‌ها بر نگارش آن تأکید دارند، رؤیایی تعبیر یافتنی

است؟ در زمانی که برخی کتابخانه‌های کشورهای اروپایی، تسهیلاتی برای دسترسی آسان پژوهشگران از راه دور و با بهره‌گیری از رسانه‌ی عظیم اینترنت، به تصاویر آثار نادر و کهن، ایجاد نموده‌اند، در کشور ما ایران، "استراتژی منع دسترسی به متن این آثار کهن" و یا "دسترسی محدود مبتنی بر نظام برواتیک غیر ضروری" سیاستی منطقی و معقول است؟ آیا با توجه به فضای سیاسی و تعاملات نابرابر و ظالمانه‌ی حاکم بر روابط کشورهای جهان، در حمله به کشورها و حتی سایر بلایای طبیعی مانند زلزله و ...، همچون بلایی که اخیراً بر برخی کتابخانه‌های عراق، مانند غارت دستنویس‌های موزه‌ی ملی عراق یا کتابخانه عمومی اوقاف بغداد آمد، آیا به "حکم عقل سلیم"، جلوگیری و منع از انتشار و اشاعه‌ی اثری کهن، میراث فرهنگی اندیشمندان فرهیخته‌ی گذشته ما را بهتر فراهم و تضمین می‌نماید یا اجازه‌ی دسترسی آسان و روان پژوهشگران به محتوای این آثار و انتشار آن‌ها؟ کدامیک؟ در زمانی که متن یا تصویر کامل دستنویس‌ها با سرعت اعجاب‌آوری، در قالب‌هایی مانند لوح‌های فشرده و یا روی خطی (On line) بر روی شبکه‌ی اینترنت از سوی برخی کشورها مانند روسیه (لوح‌های وزارت امور خارجه)، عراق (لوح‌های مؤسسه‌ی کاشف الغطاء) و مصر (جامع الازهر) و ... که عمدتاً از نظر جایگاه تحقیق و پژوهش، نسبت به کشورمان ایران در رده‌های پایین‌تری قرار دارند - ، منتشر می‌شود، پس چگونه است که در درون کشور، مدیران مجموعه‌ها و کتابخانه‌ها یا صاحبان نسخه‌ها همچنان از "سیاست منع" پیروی می‌کنند؟ سخن کوتاه باید! شکی نیست که تبیین تراژدی‌هایی از این دست، مجال و مقام دیگری را می‌سزد، لیکن کسانی باید به طور جدّ این مصائب و آلام موجود و حاکم

بر تعاملات فرهنگی را به طور تخصصی و کارشناسانه، از زوایای گوناگون مورد بررسی دقیق و ارزیابی علمی قرار دهند؛ تا ان شاء الله بلکه با ارائه راهکارهایی علمی و کارشناسانه، پروسه‌ی غم‌انگیز تحقیق و اسفبار پژوهش در کشور، خصوصاً در مقوله‌ی نسخه‌های خطی - که به حق باید از آن به عنوان "بحران فرهنگی" یاد کرد - خارج گردد. امید که روشی ضابطه‌مند و قانون‌مند، مبتنی بر واقعیات و مقتضیات عصر ارتباطات و اطلاع‌رسانی حاکم بر تعاملات فرهنگی جهان، جای خود را به روش‌های سنتی سیاست‌های فصلی و غیر منطقی حاکم بر کتابخانه‌های کشور و مجموعه‌های دارای دستنویس بدهد؛ چنین باد!

دیگر سخن که به اصطلاح منطقی‌ها با موضوع پیشین، به نوعی "نسبت من وجه" دارد و شاید هم از تفریعات همان مطلب پیش‌گفته است! بررسی عدم دسترسی و آگاهی پژوهشگران و مصححان این نوع آثار از داده‌ها و اطلاعات دستنویس‌های موجود یا فهرست نشده در کتابخانه‌های عمومی و مجموعه‌های خصوصی است. با توجه به عصر تبادل اطلاعات سریع حاکم بر روابط انسانی در جهان امروز، و به تعبیر دیگر با توجه به مقتضیات پروسه‌ی "جهانی‌سازی"، تمام کتابخانه‌های عمومی و مجموعه‌های خصوصی دارای آثار دستنویس، "ناگزیرند" که در انتشار داده‌های این دستنویس‌ها، سیر منطقی^۱ نگارش فهرست‌ها را در راستای سیاست کاری خود قرار دهند و خود را با واقعیات موجود جهانی هماهنگ نمایند. به این ترتیب که ابتدا فهرست نامگوی، سپس فهرست وصفی (توصیفی) و در مرحله‌ی بعدی به نگارش و انتشار فهرست‌های تحلیلی برای این دستنویس‌ها، روی آورند و به حکم عقل سلیم، راهی جز این نیست^۲. انتشار فهرست‌های نامگوی و مختصر، همچون *فهرست الفبایی*

کتاب خطی آستان قدس رضوی، در جای خویش بسیار ارزشمند هستند و در پروسه‌ی تحقیق و پژوهش و جابجایی اطلاعات، نقشی بنیادی ایفا می‌کنند و چنان‌که به عنوان نمونه در کتابخانه‌ی مذکور، بر همان منوال نگارش فهرست‌های وصفی (توصیفی) بسنده می‌شد، محققان باید برای دسترسی اطلاعات، باید سال‌ها به انتظار می‌نشستند! با توجه به اینکه عمدتاً مجموعه‌ها در این کتابخانه‌ها، اعم از طریق اهداء، خرید یا وقف، با سرعت چشمگیری در حال افزایش و تزايد هستند، که حتی گاهی آهنگ معرفّی نسخه‌ها به مراتب کندتر از تعداد نسخ افزوده شده به گنجینه و مخازن این مجموعه‌ها و کتابخانه‌هاست! لذا بر مدیران کتابخانه‌هایی مانند کتابخانه‌ی آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) و نیز کتابخانه‌ی ملی جمهوری اسلامی ایران و ... فرض است که به مانند کتابخانه‌ی آستان قدس رضوی، هر ساله فهرستی نامگوی حداقل از اسامی دستنویس‌ها و پدیدآوران آن‌ها منتشر سازند، سپس در مرحله‌ی بعدی به نگارش تدریجی فهرست‌های توصیفی خود اقدام نمایند؛ چرا که به حق، در این مقطع تاریخی، منطقی و معقول نیست، یک مصحح، را برای آگاهی از نسخه‌ای، سال‌ها منتظر نگه داشت و حقیقتاً خسارتی عظیم است که محققی را که در صدد احیای اثری دستنویس است، از دسترسی به آن نسخه - که چه بسا أمّ النسخ هم بوده باشد - محروم نمود؛ خصوصاً آنجا که این اثر، بار ارزشی و معنوی و آرمانی هم داشته باشد و از همین مقوله است، شخص مجموعه‌داری که دارای دستنویس‌هایی است و از انتشار فهرست آن‌ها به دلالتی غیر منطقی، سرباز می‌زند؛ ای بسا پژوهشگری ماه‌ها و سال‌ها رنج می‌برد و با صرف اوقات گران‌بها و هزینه‌های فراوان، برای دسترسی به تصویر نسخه‌ای دستنویس، تلاش می‌نماید، در حالی که در

شهر یا مملکت خویش، در کتابخانه‌ای یا نزد مجموعه‌داری، نسخه‌ای از آن موجود است و صرفاً به جهت عدم اطلاع و آگاهی از آن و یا منع و اختفای صاحب مجموعه - عمدتاً کان او سهواً - مصحح متحمل این همه خسارت مادی و معنوی می‌گردد و دست آخر بدون اینکه به نسخه‌ای دیگر از اثر مورد پژوهش، دسترسی یابد، در کار تحقیق، مثلاً به همان تک نسخه‌ی موجود، به زعم اینکه نسخه‌ی منحصر بفردی است بسنده می‌کند و ای بسا در این مسیر متحمل ناملازمات و مصایب ناگواری نیز می‌شود که ای بسا بر اساس فتوای فقیهی، این جلوگیری و منع "ضمان" نیز در پی داشته باشد!

به مقتضای یادمان و نکوداشت زنده یاد مرحوم میر جلال الدین محدث ارموی، می‌توان به عنوان نمونه و شاهدی عینی و ملموس از این مصایب و آلام فراروی یک مصحح، به زحماتی که پژوهشگر فقید، در عدم دسترسی به نسخه‌ای از *الفارات* ثقفی، اشاره نمود؛ چنان‌که از مقدمه‌ی آن مرحوم بر کتاب ارزشمند مذکور برمی‌آید، وی برای دسترسی به نسخه‌ای از آن چه مسیرهای رنج‌آلود برون‌مرزی، از ایران و هند و سوریه و عراق و ... را طی نموده است و دست آخر مایوس به همان نسخه‌ی مغلوط و مشوش خود بسنده نموده است؛ چنان‌که در اوج یأس و ناامیدی به شعری از شیخ اجل، سعدی شیرازی اشاره و تمثّل نموده است:

کهن جامه‌ی خویش پیراستن به از جامه‌ی عاریت خواستن!

در حالی که اگر اطلاع رسانی دقیق می‌بود و برخی پندارنگاری، بسته‌انگاری و انقباض‌های معمول و جاری در این سرزمین، صورت نمی‌گرفت، خواهیم دید که چندین نسخه از *الفارات* در خمول کتابخانه‌های خصوصی یا عمومی موجود بوده

است، لیکن دست وی به هر دلیل از آن‌ها، کوتاه بوده است! برای روشن شدن مطلب بخش‌هایی از آن تراژدی را بازخوانی می‌کنیم.

مرحوم دکتر میر جلال الدین محدّث ارموی در این باره می‌نویسد: «نظر به آنکه نسخه‌ی مخطوط کتاب *الغارات* که متعلّق به نگارنده و اساس طبع کتاب حاضر است، مشوّش و مندمج و درهم و و برهم و غیر مصحّح بود، از این روی درصدد برآمدم که نسخه‌ی دیگری را از آن بدست آورم، تا در تصحیح کتاب از آن نیز کمک گرفته و از هر دو استفاده کنم، متأسفانه تیر این آرزو به هدف نرسید! توضیح این اجمال آنکه بعد از مراجعه‌ی به فهرس کتب که مظنّه‌ی ذکر موارد وجود این قبیل نسخ است، معلوم شد که نسخه‌ای از آن در دسترس نیست...؛ شیخ آقا بزرگ تهرانی در *الذریعه* گفته نسخه‌ای از *الغارات* ثقفی نزد مجلسی (ره) بوده است و در بحار از آن نقل می‌کند و نسخه‌ای نیز بدست شیخ ما حاجی نوری رسیده و آن بزرگوار بخطّ خود نسخه برداری نموده است و نیز نسخه‌ای از آن در کتابخانه‌ی راجه در فیض آباد (ماری ۲) هست...؛ پس من جریان را به انجمن آثار ملی گزارش نمودم، انجمن نیز نامه‌ای به سفارت کبرای شاهنشاهی در هند نوشته و درخواست میکروفیلم آن را نمود...؛ آقای ایرج افشار، مدیر کتابخانه‌ی مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران هم نامه‌ای به رایزنی فرهنگی ایران نوشته (۱۳۵۳/۳/۲۷) و تقاضای میکروفیلم از نسخه‌ی هند را فرمودند...؛ جواب آمد که متأسفانه مکتبه‌ی راجه محمدمهدی فیض‌آباد خصوصی و شخصی بوده فعلاً وجود ندارد و از مدتها پیش کتاب‌های آن متفرّق و فروخته شده است! ... دکتر صلاح الدین منجد، از رجال فن...، نسبت به *الغارات* اظهار داشتند که من به فیش‌هایی که در موضوع

نسخه‌های خطی دارم نگاه کردم و به همه‌ی مظان مخطوطات عربی نیز مراجعه نمودم باین نتیجه رسیدم که کتاب *الفارقات* ثقفی از بین رفته است و نسخه مخطوطی از آن در هیچ یک از کتابخانه‌های جهان طبق فهرسی که در دست است، وجود ندارد...؛ و دکتر صفاء خلوصی هم در مجله‌ی *المعلم/المجدید* این کتاب را در عداد کتب از میان رفته معرفی نموده است، لیکن عبدالزهراء حسینی در *مصادر نهج البلاغه* (ج ۱، ص ۲۵۹) به این سخن پاسخ داده و گفته: "کتاب *الفارقات* از میان نرفته، زیرا نسخه-ی مخطوطی از آن در کتابخانه‌ی آیت‌الله بروجردی در قم هست!" پس نگارنده به قم رفته و از نجل بزرگوار آیت‌الله بروجردی، حاجی آقا سید [محمد] حسن، پرسیدم که آیا چنین نسخه‌ای در کتابخانه‌ی والد مرحومتان هست، یا نه؟ در صورت وجود آن را در اختیار من بگذارید تا برای چاپ کتاب از آن استفاده شود، ایشان اظهار "عدم اطلاع" بر وجود چنین نسخه‌ای کردند، لیکن نظر به سوابقی که در میان است، وعده فرمودند که در کتابخانه والد مرحوم‌شان که در اختیار دارند، بگردند و درست بررسی و رسیدگی کنند، اگر دسترسی بآن نسخه یافتند نگارنده را اطلاع بدهند، تا از آن استفاده شود و چون "خبری نرسید" معلوم می‌شود که نسخه "موجود نیست"؛ پس ناگزیر باین گفتار سعدی:

کهن جامه‌ی خویش پیراستن به از جامه‌ی عاریت خواستن

عمل کرده و با نسخه‌ی کهنه‌ی خود ساختم و بوصله و پینه پرداختم و اساس طبع را بر همان نسخه‌ی موجود "منحصر بفرد" گذارده و مطاوی آن را به کمک گرفتن از موارد نقل مطالب آن [از شرح *نهج البلاغه* ابن ابی الحدید و *بجاریانوار*] تصحیح و طبع کردم تا بتوفیق خدا کار آن بجایی رسید که با تمام مشکلات و مبهماتی که در

آن باقی مانده است، مصداق این مصراع "بدین شکستگی ارزد بصد هزار درست" گردید...؛ بر صاحب‌دلان که روی سخن با ایشان است، پوشیده نیست که تصحیح و تنقیح کتاب‌هایی که نادرالوجود و قلیل‌النسخه است، مانند تصحیح و تنقیح کتاب-هایی نیست که نسخه‌های آن بسیار و شایع و سایر در اقطار و امصار است...؛ پر واضح است که فرق میان دو تصحیح و دو نوع کتب، بسیار، بلکه خارج از حدّ اندازه‌گیری و قیاس است، چنان‌که شاعر گفته:

میان ماه من تا ماه گردون تفاوت از زمین تا آسمان است؛

بدیهی است که هر چند دایره تنگتر باشد، کار سخت‌تر خواهد بود، مثلاً اگر تألیف قدیمی‌تر باشد و نسخه منحصر بفرد باشد و در عین حال مشوّش و مغلوط و دست‌خورده، الی غیر ذلک از مشکلاتی که موجب مزید صعوبت امر می‌گردد، تا کار بجایی رسد که تصحیح ممکن نباشد...؛ پس اهل فن و صاحبان فضل و کمال...، خواهند دانست که تصحیح این کتاب باری بوده کمرشکن و کاری بوده طاقت فرسا و بخوبی خواهند دریافت که چنان نسخه‌ای را باین صورت در آوردن چه مقدار مؤونه لازم دارد؛ العاقل یکفیه الاشارة، شاعر چه نیکو گفته است:

آنکس که زکوی آشنائست داند که متاع ما کجائست»^۲

نگارنده اخیراً صرفاً برای کنجکاوی، سرنوشت نسخه‌ی *الفارات* به خطّ مرحوم حاجی نوری را به جدّیت پی گرفته و به نتایجی هم می‌رسد که بازخوانی و انتشار آن شاید خالی از لطف نباشد! جالب است بدانیم، طبق فهرست دستنوشته‌ای که مرحوم استاد سیّد عبدالعزیز طباطبایی سال‌ها پس از رحلت سترگ مرجع جهان تشیع، از دستنویس‌های کتابخانه‌ی خصوصی مرحوم آیت‌الله العظمی آقا حسین

بروجردی، تهیه نموده، نسخه‌ی *الغارات* به خطّ صاحب مستدرک، مرحوم حاجی حسین نوری، در کتابخانه مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی (ره) را گزارش نموده است! مرحوم سیّد عبدالعزیز در جایی از این فهرست دستنوشته می‌نویسد: «مجموعه به خطّ حاجی نوری، اوّل آن کتاب *الغارات* ابراهیم ثقفی است!» ناگفته نماند که اصل این فهرست دستنوشته امروزه در کتابخانه‌ی آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) قرار دارد و در فهرست آن کتابخانه، به شماره‌ی «۷۶۲۴» (برگ ۱۸ - ۳۲ب) به صورتی نامشخص با عنوان *فهرست کتب*، بدون درج نام مرحوم طباطبایی به همراه فهرستی از کتب خطّی مرحوم شیخ محمد آخوندی، معرفی گردیده است؛ این فهرست به کوشش صدیق گرانیامیه، جناب آقای ابوالفضل حافظیان، اخیراً در نشریه-ی وزین *نسخه‌پژوهی*: دفتر یکم، ۱۳۸۳ش، صص ۶۶ و ۷۴ تحقیق و به چاپ رسیده است. بر اساس فهرست دستنوشته به خطّ مرحوم طباطبایی، و انتشار آن فهرست در سال ۱۳۸۳ش، نسخه‌ی *الغارات* در کتابخانه‌ی مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی (ره) موجود بوده است! فرضیه‌ی خوشبینانه‌ای که در وهله‌ی نخست به ذهن نگارنده تبادر می‌نمود این بود که فرزند آیت‌الله، کتابخانه شخصی مرحوم والد خویش را با دقت تمام مورد بررسی و کنکاش قرار داده، ولی آن نسخه را پیدا نکرده است. دومین فرضیه‌ای که اندکی دورتر و دیرتر به ذهنم می‌رسید، این بود که علی‌رغم دوستی دیرینه مرحوم محدّث با فرزند آن مرجع رحیل، و وجود نسخه‌ی مذکور در کتابخانه آیت‌الله العظمی آقا حسین بروجردی (ره) به هر حال از سوی فرزند آیت‌الله، کتاب‌های خطّی کتابخانه‌ی مذکور یا خوب مورد بررسی قرار نگرفته، یا خدای ناکرده به دلایلی که حتماً برای آن مرحوم موجّه و مستدلّ بوده، نسخه‌ی *الغارات* را

در اختیار مرحوم محدّث نداده است! در این میان با این که نگارنده‌ی سطور خود در *معجم الآثار المخطوطة حول الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام* (ص ۲۳۷) نسخی چند از کتاب *الفارات* را بدون توجّه به کاتب آن‌ها، داده‌های نخستین آن‌ها را ثبت نموده بود، همچنان از مدّت‌ها پیش، دنبال نسخه‌ی به خطّ مرحوم محدّث نوری بوده است! تا اینکه اخیراً بعد از درگذشت آقا سیّد صادق بروجردی (نوه آقا حسین بروجردی)، و صلاح‌دید سبط معظمّ له، آیت‌الله سیّد محمدجواد علوی بروجردی، کتابخانه شخصی و به تبع آن نسخه‌های خطّی کتابخانه مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی در محلّی جدید به نام «کتابخانه مؤسسه‌ی حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی، قدّس سرّه» متمرکز می‌گردد. آقای سیّد احمد اشکوری هم زحمت کشیده و به فهرست‌نگاری مجدّد و تفصیلی این مجموعه اقدام می‌نمایند، که محصول این تلاش، انتشار دو جلد فهرست از سری مجموعه‌ی «*معرفی میراث مخطوط (۲۱)*» می‌باشد؛ در نخستین روز انتشار آن ارزشمند در سال ۱۳۸۴ ش، به جهت اینکه بیش از ۱۰۰ دستنویس آن پیش‌تر متعلّق به کتابخانه‌ی مرحوم محدّث نوری بود که بعدها به کتابخانه‌ی آیت‌الله العظمی بروجردی راه یافته بود، توجّه نسبتاً ویژه و دقیقی را لازم می‌نمود، در اثنای بررسی دقیق داده‌های نسخه‌ها، نگارنده به دنبال نسخه‌ی *الفارات* به خطّ صاحب *مستدرک الوسائل* بود، که متأسفانه خبر و نشانی از آن در این فهرست دو جلدی، نیافت! برای بار دوم و حتّی بار سوم با وسواس و دقّت بیش‌تر به بررسی اطلاعات تک تک نسخه‌ها پرداخت؛ ولی به یقین، این نسخه‌ی ارزنده و نفیس، اکنون در میان کتابخانه‌ی آن مرحوم نبوده است؛ عجب! پس این نسخه کجا می‌تواند رفته باشد؟ اندکی تأمل لازم داشت، با خود اندیشیدم، نکند که

یکی از این نسخه‌هایی که در کتابخانه‌ها هست به خط نوری باشد و ما دقت نکرده- ایم! لذا به بررسی نسخه‌های آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) در قم به شماره‌ی «۵۳۵۰»، ملی ملک در تهران به شماره‌ی «۵۹۰۶/۲۳» و دو نسخه‌ای هم که در دارالکتب ظاهریه‌ی دمشق موجود است و تصاویری از آن دو نسخه در کتابخانه‌ی مرحوم محقق طباطبایی (ره) در قم به شماره‌های «۴۴ و ۲۱۸» نگهداری می‌گردد، پرداخته شد. ابتدا متوجه مشخصات نسخه شناسی نسخه‌ی *الغارات* کتابخانه‌ی آیت-الله العظمی مرعشی نجفی (ره) به شماره‌ی ۵۳۵۰ می‌گردم، که از سوی آقای سید احمد اشکوری، معرفی و در فهرست کتابخانه (ج ۱۴، ص ۱۳۴) در سال ۱۳۶۶ش منتشر شده است: *«الغارات* ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن سعید ثقفی، متوفای ۲۸۳هـ ... به خط نسخ حسین بن محمدتقی نوری طبرسی (میرزا حسین نوری صاحب *مستدرک الوسایل*)، چهارشنبه ۱۱ ذی القعدة ۱۲۹۳هـ در سر من رأی، جلد تیماج قرمز، ۱۴۴ برگ! عجب! این نسخه‌ی نفیس و ارزشمند، چگونه سر از کتابخانه‌ی آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) در آورده است؟ این نسخه بین سال-های دهه‌ی چهل تا شصت شمسی در کدام کتابخانه، قرار داشته است که مرحوم محدث ارموی، علی رغم تلاش وسیع، موفق نشده که بدان دسترسی یابد؟ در آغاز امر، معنایی حل نشدنی به نظر می‌رسید! تا اینکه به راهنمایی بزرگی متوجه گردیدم که مرحوم سید عبدالعزیز طباطبایی فهرست دستنوشته‌ی مذکور را در دهه‌ی چهل برای تقویم و قیمت‌گذاری نسخ خطی، تهیه نموده بود، گویا در همان زمان نگارش فهرست، یا بعد از آن، برخی از نسخ خطی مذکور به جهت نیاز مالی صاحبان مجموعه و ... به فروش رفته است و گویا دست به دست هم گشته تا اینکه در سال-

های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی این نسخه بر اساس اسناد موجود، از سوی کتابفروشی به نام آقای عبداللهی، به کتابخانه‌ی بزرگ آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی فروخته شده، که اندکی بعد در سال ۱۳۶۶ش در فهرست جلد چهاردهم کتابخانه، معرفی گردیده است. معلوم می‌گردد که در اوایل دهه‌ی پنجاه شمسی که مرحوم محدث ارموی نسخه را از مرحوم آقای محمدحسن بروجردی، پی گرفته، نسخه مذکور دیگر در کتابخانه معظم له نبوده است!

همان‌گونه که می‌دانیم مرحوم محدث ارموی با تحمّل زحمت طاقت فرسا و رنج بسیار زیاد، بر اساس تنها نسخه‌ی مغلوط و مشوّش خود، **الغارات** را به بهترین نحو ممکن، تصحیح نمود و جالب است بدانیم، که وی زمانی برای یافتن نسخه‌ای از **الغارات**، تا کتابخانه‌های هند رهگیری نمود، ولی متأسفانه به نسخه‌ای از آن دست نیافت، لیکن امروز آرزوی او برای دسترسی به چند نسخه از **الغارات** برآورده شده است، و این در حالی است که زنده یاد محدث ارموی ف دیگر در میان ما نیست (رحمت الله علیه)؛ البتّه این اثر یک بار هم با بهره‌گیری از تنها نسخه‌ی دارالکتب ظاهریّه - دمشق، از سوی دانشمند سترگ، خطیب عبدالزهراء حسینی - هو که مرحوم ارموی را برای یافتن نسخه‌ی کتابخانه آیت‌الله العظمی بروجردی آگاهانید - تصحیح و به چاپ رسیده است، ولی با پیدا شدن نسخه‌ی **الغارات** به خطّ حاجی حسین نوری (ره) در کتابخانه‌ی بزرگ آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) در قم، دفتر تحقیق مجدد و عالمانه‌ی **الغارات** بر اساس نسخ نویافته‌ی آن، همچنان بر روی پژوهشگران و محققان برومند و دانشور باز است؛ و الله ولیّ الخیر و هو المستعان.

1. جهت یادآوری، فهراس نسخه‌های خطی موجود در جهان حداقل در سه دسته‌ی مشهور: نامگویی، وصفی (توصیفی) و تحلیلی تقسیم بندی می‌گردند؛ فهرست‌های دسته‌ی نخست، - که از آن‌ها در فارسی به «فهرست نامگویی» یا «فهرست گزیده»، و در زبان عربی «فائمه»، در انگلیسی Handlist و در آلمانی Kurzes نامگویی یاد می‌شود، - اصطلاحاً به فهرست‌هایی گفته می‌شود که در شکل استاندارد آن، عمدتاً به عنوان اثر، مؤلف، کاتب، تاریخ کتابت، تعداد برگ، تعداد سطر و اندازه‌ی آن اشاره می‌گردد؛ این فهرست‌ها معمولاً در جهان، به عنوان نخستین مرحله‌ی فهرست‌نگاری شناخته شده‌اند و دیده شده که بنا بر عدم دسترسی کامل و یا حتی به هر دلیل، استعجال فهرست‌نگاران، گاه همین مقدار پارامترهای یاد شده هم تقلیل یافته و صرفاً به نام اثر و پذیرآور آن بسنده می‌گردد. و البته جز مواردی خاص، چنین فهراسی به جهت داده‌های محدود آن، کمترین فائده را به خواننده می‌رسانند؛ دسته‌ی دوم که از آن‌ها در زبان فارسی با عنوان «فهرست توصیفی»، و یا در انگلیسی با عناوینی مانند A descriptive catalogue یاد می‌شود، نوعاً به فهراسی اطلاق می‌گردد که علاوه بر دارا بودن مواد یاد شده‌ی فوق، به آغاز نسخه و انجامه‌ی آن، همراه ذکر شمه‌ای از گزارش متن و نسخه شناسی و نیز احیاناً به بیان سماعات، بلاغها، اجازها و قرآت و مواردی از این دست نیز اشاره گردد؛ گفتنی است که بیش‌ترین فهراس موجود، از این دسته می‌باشند، البته در فهراس چاپ ایران، یک نظم خاصی نسبت به موارد یاد شده، حاکم نیست و معرفی نسخه‌ها در اکثر فهراس به اصطلاح منطقی‌ها از مقوله‌ی تشکیک و تابعی متغیر دارند و ای بسا شده در یک فهرست همزمان از هر سه روش فهرست‌نگاری استفاده شده است؛ دسته‌ی سوم «فهراس تحلیلی» نامیده می‌شوند، که علاوه بر موارد یاد شده، یک کتاب شناسی کامل از اثر که در آن به صورت تفصیلی به موارد ذیل اشاره شده باشد، را دارا هستند: گزارشی از محتوای کلی کتاب؛ بیان فصول و ابواب، مهدی الیه، تاریخ تألیف؛ بیان شمه‌ای از آثار وابسته به آن اثر، مانند: نظم، شرح، حاشیه، تلخیص، ترجمه و ...؛ بیان این‌که اثر چاپ شده یا نه و ذکر حداقل چاپ‌های نخستین و آخرین آن؛ بیان نسخه‌های مهم آن در سایر کتابخانه‌ها، مصادر و منابع مؤلف در کتاب، بیان و بررسی میزان تأثیر گذاری و تأثیر پذیری اثر و مؤلف، از شخصی یا اثری بیان مختصری از شرح حال مؤلف و کارهای پژوهشی و نگارشی او، نام‌های دیگر اثر، منابع معرفی اثر و نظریات دیگران درباره‌ی آن اثر، بیان ترقیمه‌ی (رقم) مؤلف به صورت کامل و ...؛ و نیز یک نسخه شناسی تفصیلی و کامل از نسخه که علاوه بر موارد یاد شده در فوق مانند: تاریخ کتابت، تعداد برگ، تعداد سطر و اندازه‌ی آن، شامل: ترقیمه‌ی (رقم) کامل کاتب، بیان وقف‌نامه‌ها و اجازات (در صورت اختصار ذکر همه‌ی اجازها)، بیان دست خط‌های بزرگان، بیان تذهیبات و ترصیعات به کار رفته در نسخه و نوع آن و تعیین مکتب‌های سرلوح‌ها و تذهیب‌ها، بیان تاریخ تقریبی نسخه (سده و قرن) در صورت نداشتن یا افتادگی، بیان شرح حالی از کاتب، وقتی که وی یکی از شخصیت‌های برجسته یا شناخته شده بوده باشد، ثبت همه نوع اطلاعات پشت نسخه‌ی (ظهریه‌ها)، خصوصاً بیان تاریخ آمدن سیل، زلزله، آتش سوزی و حوادثی از این دست، تاریخ تولدها، آثار چربی، بیان افتادگی‌های نسخه از

آغاز و انجام با ذکر میزان افتادگی و تعیین سرفصل‌های آن، تعلیقات و حواشی با ذکر رموز آن، بیان سایر حالات نسخه، اعمّ از آفت دیدگی و رطوبت دیدگی و بیان میزان آسیب نسخه و متن، بیان اطلاعات تفصیلی مربوط به صحافی و نوع جلد نسخه و...؛ و سایر مشخصات نسخه که ذکر همه‌ی آن‌ها از حوصله‌ی این نوشتار خارج است و خود مجال و مقال دیگری را طلب می‌کند.

2. بنا بر این دوستانی که بر "فهرست نویسی نسخ خطی فقط یک بار" تأکید دارند، شاید به این نکته مهمّ و عمیق توجهی ندارند که بر فرض قبول نظر پیشنهادی اینان، قاعدتاً باید روی روشی میانه (خیر الامور اوسطها) تکیه کرده و از فهرست نویسی میانه که همان فهرست وصفی (توصیفی) است بسنده نماییم، برای اینکه تمام نسخ موجود در کتابخانه‌های عمومی و مجموعه‌های خصوصی کشور، فقط بر اساس همین روش میانه، فهرست نویسی گردد، باید سال‌ها پژوهشگران منتظر بمانند تا فهرست‌های کتابخانه‌ها به تدریج نوشته شده و منتشر گردد! در حالی که "عقل سلیم" حکم می‌کند ابتدا فهرست نامگوی - حداقل شامل عنوان و پدیدآور اثر - سپس وصفی و چنان‌که موقعیتی فراهم گردد، تا احیاناً در نهایت نسخه‌های خطی به صورت تحلیلی و تفصیلی معرفی شوند که البته باز هم پایانی بر این امر فهرست نویسی متصور نیست و با توجه به پیشرفت‌ها و ابداع روش‌ها و پارامترهای نوین فهرست نویسی و ... دفتر فهرست نگاری همچنان باز است و حتی در قالب‌های مختلف مانند موضوعی و و یا حتی بر اساس سیر تحول علوم و "تاریخ علم" هم با طبقه‌بندی خاصّ نوین صورت گیرد و لذا به نظر نمی‌رسد فهرست نویسی تحلیلی هم پایان این راه طولانی باشد. و به نظر قاصر نگارنده‌ی سطور وضع به همین منوال باید باشد در خصوص انتشار متون نسخ خطی، به این معنا که نخستین قدم، انتشار متن نسخ خطی به صورت تصویری (فاکسیمیلی) و به صورت رنگی در شمارگان حداقل ۵۰۰ نسخه است، چرا که این امر تنها گزینه برای پایان دادن به تراژدی انحصار نسخه‌ها و پروسه‌ی غمبار دسترسی پژوهشگران و بالمال آغاز هر نوع پژوهش بر روی نسخ است؛ دومین قدم انتشار متن تصحیحی آن‌ها بر اساس همان نسخه‌ی تصویری (در صورت منحصر بودن) و یا با بهره‌گیری از نسخ دیگر به عنوان مستقل یا به عنوان پایان نامه تحصیلی و در نهایت (بار سوم) در صورت لزوم، با پیدا شدن نسخ جدید و مهمّ دیگر در حمول کتابخانه‌های داخل و خارج از کشور، به تصحیح متن دقیق آنها به صورت تصحیحات قیاسی و انتقادی پرداخته شود؛ که البته بر پژوهشگران دقیق و موشکاف، پر واضح است که این نقطه و مقطع، آغاز راهی بدون پایان و دریایی بدون ساحل است؛ به عنوان نمونه در برخی کشورهای اروپایی امروزه تصحیح یک اثر با چند نکته دقیق دیگر توأم است، به این ترتیب که اثر تحقیقی منتشر شده شامل متن تصحیحی یک نسخه خطی به زبان و الفبای خود نسخه، به عنوان مثال چنان‌که اثر به عربی است، متن تصحیحی هم با حروف عربی ثبت می‌گردد، سپس در ادامه کتاب، متن ترانسکرپت (Transcript) که در آن متن تصحیح شده اثر، به الفبای لاتین و با حروف و آوانگاری تعریف شده‌ی بین‌المللی نگارش می‌یابد؛ سپس ترجمه لاتین (انگلیسی، آلمانی، فرانسوی و ...) متن تصحیح شده و نهایت تک تک واژه‌های به کار رفته در متن و معانی آن‌ها در جدول خاصی درج می‌گردد و سپس فهرست‌های متنوع اعلام، امکان

و نهاده می‌شود و در پایان هم برای اینکه تمام پژوهش‌های صورت گرفته بر روی اثر، در ساختمانی شیشه‌ای قرار گیرد، تا دیگران پژوهش مزبور را به سهولت ارزیابی نمایند تصویر تمام متن نسخه‌ی خطی به صورت رنگی یا سیاه و سفید در پایان کتاب گنجانده می‌شود! و جالب است که شنیده شده حتی در برخی از دانشکده‌های شرق شناسی دانشگاه‌های اروپایی، گاه حتی تصحیحات متعدد از یک اثر دستنویس، خود در نفس امر موضوعیت داشته و توانایی‌های مصحح در دسترسی به نسخ و منابع و مصادر زبان‌های دیگر و یا روش‌های تصحیحی وی و چگونگی تصحیح آن، مورد تدریس و ارزیابی قرار می‌گیرد؛ ولی در ایران چون متأسفانه مقوله‌ی تصحیح، در نهایت در دستان ناشر قرار گرفته و تعریف می‌گردد لذا، به اعتراف و اذعان بیش‌تر ناشران، چند تصحیح مختلف از یک اثر، به هیچ وجه مقرون به صرفه نیست و توجیه اقتصادی ندارد!

3. الغارات (تهران، ۱۳۵۵ش): ج ۱، صص «ه - بیج».